فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹٤، صص ۵۱-۸۶

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۶۰۱۰۳

رویکرد شورای امنیت در مواجهه با بحران کشور اسلامی سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۶)

حبیب اله ابوالحسن شیرازی[1]
دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت: ۱۳۹٤/۰۵/۰۷ **تاریخ پذیرش:** ۱۳۹٤/۰۸/۲۳

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

کشور اسلامی سوریه از جمله کشورهای مهم و استراتژیک خاورمیانه است که به دلیل واقع شدن در ساحل شرقی مدیترانه و همسایگی با لبنان، عراق، ترکیه، اردن و فلسطین همواره مورد توجه بوده است . بحران پنج‌ساله در یکی از باثبات‌ترین کشورهای جبهه مقاومت منطقه در سال‌های اخیر مهم‌ترین حادثه غرب آسیا به شمار می‌رود. ماهیت متفاوت این بحران با انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی و حجم مداخله‌های خارجی و ضرورت بررسی عکس‌العمل سازمان ملل متحد با توجه به دکترین مسئولیت حمایت و عملیات حفظ صلح توسط این سازمان و همچنین رویکرد اعضای دائم شورای امنیت در قبال بحران سوریه، از جمله مسائلی است که توجه پژوهشگران بسیاری را به خود معطوف کرده است.

قرن حاضر به دلیل بروز چالش‌های جدید در خصوص بحران‌های بشری بین‌المللی و افزایش سطح انتظارات جهانی برای پاسخگویی مناسب، شاهد تحولات شگرفی در مقایسه با قرن گذشته است. اهمیت عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد و دکترین «مسئولیت حمایت» به‌عنوان ابزاری برای امنیت بین‌المللی و استفاده ابزاری قدرت‌های بزرگ از مفهوم حقوق بشر برای مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها به منظور تأمین اهداف و منافع ملی و اختلاف نظر عمیق و جدی درباره نحوه، زمان و مشروعیت مداخله نظامی توسط جامعه جهانی موجب شد تا مداخله بشردوستانه برای مقابله با بحران‌های بشری به یکی از پویاترین مباحث بین‌المللی تبدیل شود. در این زمینه، تصویب دکترین «مسئولیت حمایت» در اجلاس سران سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ و تبدیل آن به هنجار پذیرفته‌شده بین‌المللی، حکایت از گام مهم جامعه جهانی برای اتخاذ رویکردی واحد در قبال بحران‌های بشری بین‌المللی داشت.

سؤال اصلی این مقاله آن است که عملکرد و رویکرد شورای امنیت در قبال بحران سوریه (۲۰۱۶-۲۰۱۱) متناسب با صلاحیت و اختیارات آن در منشور ملل متحد چه بوده است؟ فرضیه مقاله به این ترتیب مطرح می‌شود که ارزیابی این رویکرد و نوع ارتباط آن با مداخله بشردوستانه به‌ویژه در قالب دکترین «مسئولیت حمایت» گویای وجود نوعی عدم انطباق منطقی میان برداشت واقع‌گرایانه از رفتار دولت‌ها و مداخله بشردوستانه است.

واژه‌های کلیدی: عملیات حفظ صلح، دکترین مسئولیت حمایت، شورای امنیت، حقوق بشر، سوریه

1. habib_shirazi@yahoo.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

مقدمه

طبق منشور ملل متحد، سازمان ملل متحد برای حفظ نسل‌های آینده از بلای جنگ بنیانگذاری شد، لذا حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، اولین هدف این سازمان است. اعضای سازمان ملل متحد طبق ماده ۲٤ منشور،این امر مهم را به شورای امنیت سازمان ملل متحد متشکل از پنج قدرت بزرگ واگذار و موافقت کرده‌اند که این اعضای دائم در اجرای وظایفی که به موجب آن مسئولیت بر عهده دارند، از طرف آن‌ها اقدام کنند. به این ترتیب از دیدگاه جامعه بین‌المللی، اعضای دائم شورای امنیت از عملیات صلح‌بانی به‌عنوان ابزاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی استفاده می‌کنند.

عملیات حفظ صلح ملل متحد در شرایطی تعریف شد که شورای امنیت به دلایل مختلف در ابتدا نتوانست نقش خود را در اتخاذ اقدامات قهری تثبیت کند، لذا سازمان ملل متحد برای ایفای نقش خود در اجرای سیستم امنیت دسته‌جمعی با استفاده از اختیاراتش، عملیات حفظ صلح را تعریف کرد.

عملیات حفظ صلح یکی از ابزارهای عمده‌ای است که سازمان ملل متحد از طریق آن مسئولیت خویش را در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به انجام می‌رساند. افزایش نقش عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد به‌خوبی مشهود است و سایر سازمان‌های بین‌المللی مانند ناتو نیز گاهی اوقات در حفظ صلح مشارکت می‌کنند. از این رو مسائل اساسی مرتبط با امنیت بین‌المللی پس از پایان جنگ سرد قطعاً تغییر کرده است و وقوع بحران‌های بشری در مناطق مختلف جهان، حقوق بشر را در مرکز توجه جهانی قرار داده و تأکید بر مداخله بشردوستانه برای مقابله با این بحران‌ها موجبات تهدید هر چه بیشتر حاکمیت ملی دولت‌ها را فراهم آورده است.اما استفاده ابزاری قدرت‌های بزرگ از این مفهوم برای مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها به منظور تأمین اهداف و منافع ملی‌شان موجب شکل‌گیری دیدگاه‌های مختلف در خصوص نحوه، زمان و مشروعیت مداخله بشردوستانه شد و در نتیجه تنش‌های به‌وجودآمده میان دولت‌ها به دلیل اختلاف نظر عمیق و اصولی، جامعه جهانی و در رأس آن سازمان ملل متحد اقداماتی را برای حل و فصل آن در دستور کار قرار داد.

متعاقب درخواست کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل برای یافتن زمینه مشترک در حمایت از اصول منشور و اقدام در جهت دفاع از انسانیت مشترک، دولت کانادا «کمیسیون

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها» را در سپتامبر ۲۰۰۱ تأسیس کرد و با تغییر حق مداخله بشردوستانه به مفهوم «مسئولیت حمایت»، حاکمیت دولت‌ها به گونه‌ای که متضمن حمایت برابر از شهروندان یک کشور در مقابل بحران‌ها شود، بازتعریف شد. تصویب این مفهوم در اجلاس سران ۲۰۰۵ و فراهم کردن زمینه‌های به‌کارگیری آن در عرصه بین‌المللی موجب شد تا این مفهوم در قالب یک هنجار مهم، مورد پذیرش جامعه جهانی قرار گیرد و هر چند نحوه عملیاتی کردن آن در جریان بحران‌های بشری به‌وجودآمده طی سال‌های پس از تصویب آن، به‌ویژه در بحران لیبی و تلاش برای تکرار آن در سوریه، به نگرانی‌ها در خصوص رویکرد منفعت‌طلبانه و قدرت‌طلبانه قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه اعضای دائم شورای امنیت دامن زده است.

۱. مبانی نظری

از آنجا که تجزیه و تحلیل رویکرد قدرت‌های بزرگ به‌ویژه پنج عضو دائم شورای امنیت به اعمال دکترین «مسئولیت حمایت» در سوریه، مستلزم ارزیابی این موضوع در چارچوب نظری دقیق و سنجیده‌ای است که بتواند از قدرت تبیینی مناسبی برای ارزیابی جایگاه، رفتار و رویکردهای قدرت‌های بزرگ در عرصه روابط بین‌الملل برخوردار باشد، نظریات جان مرشایمر به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز «واقع‌گرایی تهاجمی» به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر انتخاب شد.

وقوع تحولات مهمی در عرصه بین‌المللی همچون پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ و نیز حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، شرایط جدیدی را در فضای ژئوپلتیک جهان از جمله منطقه خاورمیانه و شمال افریقا پدید آورد. ساختار نظام بین‌الملل در نتیجه فروپاشی نظام دوقطبی و دگرگونی معادله قدرت به خودی خود بروز همکاری یا تعارض میان بازیگران را در پی داشت و موجبات تغییر رفتار و مواضع سیاسی، امنیتی و اقتصادی دولت‌ها به همراه بازتعریف حوزه‌های نفوذ جدید به منظور پیگیری اهداف و منافع ملی را فراهم کرد. متعاقب فروپاشی نظام دوقطبی دوران جنگ سرد، پرسش‌های بسیاری در خصوص نوع ساختار آتی نظام بین‌الملل و جایگاه قدرت‌های بزرگ در آن، به‌ویژه امریکا مطرح شد. مرشایمر که مبنای نظری خود را در قالب دوران پس از جنگ سرد مطرح کرده، هر گونه تک‌قطبی بودن این نظام را رد کرده است (Huntington, 1999: 37).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

به اعتقاد وی،اگرچه امریکا هژمون نیمکره غربی است،اماهژمون جهانی نیست، زیرا در کنار امریکا به‌عنوان قدرت برتر نظام اقتصادی جهان، دو قدرت بزرگ چین و روسیه نیز حضور دارند که با وجود قدرت نظامی به‌مراتب کمتر از امریکا، برخورداری از تسلیحات هسته‌ای، امکان مبارزه و مقابله با حمله امریکا به قلمرو سرزمینی‌شان را به آن‌ها می‌دهد و نیز توانایی هر چند محدودی برای نمایش قدرت در اختیار آن‌ها می‌گذارد (Mearsheimer, 2002: 186).

امریکا به‌عنوان تنها هژمون منطقه‌ای کنونی در پی آن است تا با اتکا به روش‌ها، سازوکارها و ظرفیت‌های موجود در سطح بین‌المللی از جمله ظرفیت‌های قانونی و حقوقی شورای امنیت سازمان ملل در راستای افزایش قدرت و نفوذ خود در برابر رقبا و نیز دستیابی به اهداف و منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود گام بردارد. نامحدود تلقی کردن صلاحیت شورای امنیت به‌ویژه در حوزه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و به‌کارگیری این رویه توسط قدرت‌های بزرگی همچون امریکا، به‌ویژه در بحران‌های پس از جنگ سرد موجب شده تا شورا برخلاف دوران جنگ سرد و با اتکا بر مسئولیت خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، بیش از گذشته تصمیماتی را بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد اتخاذ کند (Hurrell, 2005: 19-21).

استناد شورای امنیت به مواد ٤١ و ٤٢ فصل هفتم منشور ملل متحد که از قدرت اجرایی بیشتری در مقایسه با فصل ششم برخوردار است، در اعمال مجازات سیاسی، اقتصادی و نظامی بیشتر علیه کشورهای هدف به بهانه تهدید صلح و امنیت بین‌المللی مؤثر بوده است و بر اساس مؤلفه‌های واقع‌گرایی تهاجمی، قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به چهار هدف اساسی، یعنی تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای، افزایش قدرت اقتصادی به‌عنوان مبنای قدرت نظامی، برتری یافتن در موازنه قدرت زمینی با هدف به حداکثر رساندن سهمشان از قدرت نظامی و در نهایت تفوق هسته‌ای بر رقبایشان تلاش می‌کنند (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۱۵).

با توجه به اهمیت اصل خودیاری و منافع ملی در نظریه «واقع‌گرایی تهاجمی» می‌توان اذعان داشت که دولت‌ها طبق اصل خودیاری و بر اساس منافع ملی خود عمل می‌کنند و هرگز منافع ملی خود را تابع منافع دیگر دولت‌ها یا منافع آنچه به‌اصطلاح جامعه بین‌المللی خوانده می‌شود، قرار نمی‌دهند. اصول یادشده در خصوص پنج عضو دائم شورای امنیت از جمله امریکا و روسیه نیز کاملاً صادق است، زیرا آن‌ها در یک نظام مبتنی بر اصل خودیاری، گاهی حتی به تشکیل اتحادها و ائتلاف‌های موقتی به منظور دستیابی به منافع خود تن در می‌دهند.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

آن‌هاهم به دلیل ترس و نگرانی از نیات غایی یکدیگر و نیز حاکم بودن اصل خودیاری در نظام بین‌الملل، بهترین شیوه تضمین بقای خود را تبدیل شدن به قدرتمندترین دولت این نظام می‌دانند(Mearsheimer, 2006: 74). از این رو، قدرت‌های بزرگ همچون امریکا و روسیه همواره به نحوه توزیع قدرت در میان خود توجه داشته و تلاش می‌کنند سهم خود از قدرت جهانی را به حداکثر برسانند. آن‌ها طی سال‌های اخیر از بحران‌های به‌وجودآمده در مناطق مختلف جهان، به‌ویژه منطقه خاورمیانه و شمال افریقا به‌عنوان فرصتی برای تغییر موازنه قوا استفاده کرده‌اند تا معیارها و عوامل جنبی قدرت خود را نسبت به رقیبشان افزایش دهند. رویکرد این قدرت‌های بزرگ نشان‌دهنده آن است که هر یک برای تغییر موازنه قوا به نفع خود به ابزارهای متفاوت اقتصادی، سیاسی و نظامی متوسل می‌شوند؛ حتی اگر با این کار دولت‌های دیگر را دچار سوءظن کرده و یا حتی با خود دشمن کنند. پنج قدرت بزرگ جهان، هر یک به منظور حفظ بقا و افزایش قدرت جهانی خود، علاوه بر اهداف امنیتی، مجموعه‌ای از اهداف غیرامنیتی نظیر افزایش رفاه داخلی، ترویج ارزش‌ها و هنجارهای حقوق بشری و گسترش ایدئولوژی‌های غربی در جهان را نیز پیگیری می‌کنند. تعقیب این اهداف غیرامنیتی گاهی مکمل تلاش برای کسب قدرت نسبی است. همکاری این قدرت‌ها برای ایجاد نظم بین‌المللی با هدف گسترش صلح و عدالت در جهان در عمل معنایی جز افزایش سهم خود از قدرت ندارد که در رسیدن به این هدف و برقراری نظم باثبات بین‌المللی همواره با یکدیگر در تعارض هستند. بنابراین تلاش بر جلوگیری از وقوع بحران‌ها و جنگ‌هایی است که منافع استراتژیک آن‌ها را در معرض خطر قرار داده است.

در نتیجه پنج قدرت بزرگ جهان بر اساس محاسبات دقیق «قدرت نسبی» و نه تعهد به ایجاد نظم جهانی اخلاقی بدون در نظر گرفتن منافع حیاتی خود وارد عرصه عمل می‌شوند (مرشایمر، ۵۲-۵۶ :۱۳۸۸).

یکی از اهداف غیرامنیتی که قدرت‌های بزرگ غربی سعی در گسترش و نهادینه‌سازی آن دارند، دکترین «مسئولیت حمایت» است. اگرچه این دکترین تحول مهمی در حوزه حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و حمایت از غیرنظامیان در کشورهای درگیر بحران بشری است، اما بهره‌برداری سیاسی قدرت‌های غربی از این مقوله برای پیشبرد اهداف و منافع سیاسی، امنیتی، اقتصادی و استراتژیک خود بسیار نگران‌کننده است. به طور مثال می‌توان به مداخله

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

نظامی ناتو در لیبی اشاره کرد که با رایزنی، تبلیغات ماهواره‌ای و تحرکات گسترده امریکا، فرانسه و انگلیس به‌عنوان اعضای دائم شورای امنیت در سال ۲۰۱۱ صورت پذیرفت و هر چند در ظاهر با هدف حمایت از غیرنظامیان لیبیایی در برابر حامیان رژیم قذافی انجام شد، اما هدف واقعی و اصلی، دستیابی به منابع غنی انرژی لیبی برای تأمین اهداف اقتصادی غرب و رهایی از فشارهای روسیه در حوزه مبادلات انرژی با اروپا بود. در شرایط رکود و بحران اقتصادی در غرب، هر گونه دسترسی به منابع سرشار انرژی می‌تواند ثروت قابل توجهی را برای قدرت‌های غربی در بسیاری از حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی، نظامی و اجتماعی به همراه آورد که همین موضوع تأثیر بسزایی در افزایش قدرت مانور و چانه‌زنی در مقابل سایر قدرت‌های عرصه بین‌الملل دارد. مسئله‌ای که به طور جدی توسط کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌ویژه انگلیس و فرانسه پیگیری می‌شود. امریکا به دلیل مخالفت افکار عمومی خود با مداخله در لیبی و نیز حضور در عراق و افغانستان نقش محدودی در این مداخله ایفا کرد؛ تا جایی که مسئولیت خود در ناتو را نیز به هم‌پیمانانش در این سازمان احاله کرد و خود، نقشی حاشیه‌ای بر عهده گرفت. روسیه و چین نیز با وجود تأکید بر عدم استفاده از زور برای تغییر رژیم لیبی به‌ویژه با مداخله نظامی ناتو و هشدار در مورد احتمال تبدیل شدن آن به یک رویه بین‌المللی، به دلیل فضای خاص بین‌المللی ترجیح دادند اعتبار و وجهه بین‌المللی خود را حفظ کنند. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که این دو کشور در مواردی که منافع استراتژیک آن‌ها در معرض خطر قرار ندارد، حاضر به معامله با سایر قدرت‌ها هستند. با بررسی تحولات لیبی به‌سادگی می‌توان دریافت که منافع برخی دولت‌های مداخله‌کننده عضو ناتو در لیبی بسیار تعیین‌کننده بود. بنابراین آن‌ها بنا به دلایل متعدد داخلی و یا کسب و تقویت وجهه و نفوذ بین‌المللی درصدد برآمدند تا مداخله در لیبی را مانند مداخله نظامی در کوزوو در دهه ۹۰ میلادی به نوعی اقدامی در راستای حفظ جان غیرنظامیان توجیه کنند.

از آنجا که مطابق نظر «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها»، شورای امنیت سازمان ملل تنها مرجع صلاحیت‌دار برای صدور مجوز مداخله نظامی است، نقش پنج عضو دائم شورا در خصوص تصمیم‌گیری درباره اینکه آیا جامعه بین‌المللی بر مبنای منافع ملی و یا ملاحظات سیاسی مداخله کند یا خیر، بسیار تعیین‌کننده است. در این میان، کشوری مقتدر خواهد بود که بتواند در مورد زمان و نحوه انجام مداخله در چارچوب شورای امنیت

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

تصمیم‌گیری کرده و با رایزنی‌های گسترده، همراهی سایر کشورها را نیز جلب کند. البته باید توجه داشت که نوع بحران و تأثیرگذاری آن بر منافع ملی و قدرت مانور منطقه‌ای و بین‌المللی هر یک از قدرت‌های بزرگ و نیز گستره واکنش بین‌المللی از جمله عوامل بسیار مهم در استفاده برخی اعضا از حق وتو و یا همراهی با سایر اعضا در تصویب قطعنامه شوراست. تجربه مداخله نظامی ناتو در لیبی، هر گونه تصمیم‌گیری شورای امنیت برای صدور مجوز مداخله در بحران‌های بشری آتی را بیش از پیش دشوار خواهد کرد، زیرا تفسیر موسع از عبارت «کلیه اقدامات لازم» در قطعنامه ۱۹۷۳ به منظورافزایش قدرت و تأمین منافع و اهداف ملی دولت‌های غربی به تغییر رژیم لیبی منجر شد.

نگرانی دولت‌های در حال توسعه از سوءاستفاده دولت‌های غربی از مأموریت یادشده، سوءظن‌ها نسبت به انگیزه و نیات دولت‌های مداخله‌کننده را هر چه بیشتر افزایش داده و مانع از تکرار آن در بحران‌های بشری آتی خواهد شد. این مسئله به خودی خود از توسعه دکترین «مسئولیت حمایت» به‌عنوان یک هنجار بانفوذ و قوی برای نجات جان غیرنظامیان ممانعت به عمل آورده و هر گونه ارجاع دولت‌ها به این دکترین در بحران‌های بشردوستانه آتی را با تردید و اعتراض مواجه خواهد کرد، زیرا نگرانی گسترده‌ای درباره تبدیل شدن تجربه لیبی به رویه‌ای بین‌المللی برای برخورد با دولت‌های غیرهمسو با منافع غرب وجود دارد. مواضع روسیه و چین در خصوص احتمال الگوبرداری از اقدام ناتو در سوریه و هشدار جدی نسبت به تبعات آن نیز حاکی از مخالفت جدی این دو کشور با مداخله نظامی در بحران سوریه است (Morris, 2013: 1276). در واقع نگرانی روسیه و چین از تکرار مداخله نظامی ناتو در سایر بحران‌ها و ورود امریکا و متحدانش به حیاط خلوت آن‌ها که مسلماً به معنای از دست رفتن منافع استراتژیک در مناطق مهم جهان و به عبارت بهتر، کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌ها در برابر افزایش قدرت رقباست، موجب شده تا در بحران سوریه مانع از صدور قطعنامه‌ای در شورای امنیت به بهانه تهدید صلح و امنیت بین‌المللی شوند. در بحران سوریه، چین و روسیه با جدیت مخالفت خود را با اتخاذ اقدامات قهری علیه سوریه ابراز کردند و حتی روسیه بر «رعایت جدی‌تر هنجارهای حقوق بین‌الملل توسط جامعه جهانی» تأکید کرد. شواهد گویای آن است که روسیه به دنبال موازنه قوا و برقراری تعادل استراتژیک با امریکا در خاورمیانه و دریای مدیترانه است و حاضر نیست بر سر سوریه همانند لیبی با

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

امریکا معامله کند، زیرا از دست دادن سوریه به معنای قطع خطوط مهم ارتباطی و نفوذ روسیه از این منطقه مهم جهان است. نگرانی روسیه درباره پیشینه عملکرد ناتو و اقدامات آتی آن موجب شده تا با نگرشی کاملاً واقع‌گرایانه به جهان بنگرد. با توجه به تحولات سال‌های پس از جنگ سرد، نه تنها سازمان‌های بین‌المللی بلکه سازمان ملل نیز نمی‌تواند قدرت‌های بزرگ را وادار کند تا برخلاف منافع استراتژیک خود رفتار کنند. در هر حال قدرتمندترین دولت‌ها در نظام بین‌الملل، این سازمان‌ها را بنیان نهاده و به آن‌ها شکل می‌دهند. در مجموع می‌توان اذعان داشت که این سازمان‌ها چیزی جز صحنه‌هایی برای نمایش قدرت دولت‌های بزرگ نیستند (مرشایمر،۳۸۶-۳۸۵ :۱۳۸۸).

بنابراین امریکا و متحدانش همواره تلاش کرده‌اند عملکرد مورد نظر خود را در موضوعات مهم بین‌المللی که به نوعی منافع استراتژیک آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، اعمال کنند و در صورت عدم موفقیت در کسب همراهی سازمان‌های بین‌المللی، آن‌ها را نادیده انگاشته و به‌تنهایی و یا در قالب ائتلافی از دولت‌های همسو در راستای تأمین منافع ملی خود گام بردارند. لذا، این باور که سازمان‌های بین‌المللی و در رأس آن‌ها سازمان ملل توانسته‌اند با سوق دادن دولت‌ها به همکاری با یکدیگر، رقابت‌های امنیتی را کاهش داده و صلح جهانی را ارتقا بخشند تا حدی جای تردید دارد (مرشایمر،۳۸۵ :۱۳۸۸). به‌علاوه ممکن است همین نفوذ در سازمان ملل بر کشورها هم در قرن جدید از بین برود، زیرا هسته اصلی تصمیم‌گیری آن یعنی شورای امنیت با تفسیر موسع از منشور، ورود به حوزه قانونگذاری و در نهایت افزایش سطح اختیارات و وظایف خود بیشتر در جهت تأمین منافع قدرت‌های بزرگ به‌ویژه پنج عضو دائم گام برداشته است.

۲. پیشینه تاریخی دکترین مسئولیت حمایت

ریشه مفهوم «مسئولیت حمایت» را باید در گفت‌وگوهای دهه ۹۰ دولت‌ها در مورد مداخله بشردوستانه جست‌وجو کرد، زیرا شورای امنیت درصدد بود تا نقض‌های فاحش حقوق بشر را در شرایط خاص، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی معرفی کند تا از این طریق بتواند در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد، اقداماتی را در خصوص کشورهای خاطی اتخاذ کند. اما از آنجا که شکاف عمده‌ای میان نظریه و عمل وجود داشت، اقدامات شورای امنیت

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

اغلب به نتایج تأسف‌باری، به‌ویژه در رواندا و یوگسلاوی سابق منجر شد. ضمن آنکه مداخله بشردوستانه همواره به‌عنوان مفهومی مطرح بوده و هست که اتخاذ آن علیه برخی کشورها، به دلیل تضعیف حاکمیت دولت‌ها به اختلاف نظر میان دولت‌ها دامن زده است (Feller, 2005).

در همین راستا کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل در سخنرانی پنجاه و چهارمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد در سپتامبر ۱۹۹۹، طرحی را از «دورنمای امنیت انسانی و مداخله طی قرن آتی» ارائه کرد و ضمن بیان شکست‌های شورای امنیت در رواندا و کوزوو، دولت‌های عضو سازمان ملل را به منظور «یافتن زمینه‌ای مشترک برای حمایت از منشور و اقدام در راستای دفاع از انسانیت مشترک» به چالش کشید. همچنین وی در گزارش هزاره خود به مجمع عمومی در سال ۲۰۰۰، چالش‌های قرن حاضر را دوباره این گونه مطرح و تکرار می‌کند: «اگر مداخله بشردوستانه، خدشه‌ای غیرقابل‌پذیرش به حاکمیت دولت‌هاست، پس ما چگونه باید به نقض فاحش و سازمان‌یافته حقوق بشر در رواندا و یوگسلاوی سابق که آزاردهنده فهم ما از انسانیت مشترکمان است، پاسخ دهیم؟» (Thakur and Weiss, 2010: 134).

در پاسخ به این چالش، لیودآکسورثی، وزیر خارجه اسبق کانادا (۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶) دکترین «مسئولیت حمایت» را به‌عنوان تعهدی برای حمایت از مردم جهان در مقابل نسل‌کشی و پاکسازی قومی توسط دولت‌هایشان مطرح کرد (Savage, 2005,34). دولت کانادا در راستای تکمیل طرح پیشنهادی خود در سپتامبر سال ۲۰۰۰ رسماً با اعلام تأسی «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها» درصدد پاسخگویی جدی به چالش مطرح‌شده برآمد. هدف اصلی از تشکیل این کمیسیون، دستیابی به راهی برای توجیه اقدامات و مداخلات بشردوستانه بود (Thakur, 2002: 325). بر اساس تعریف متفاوت کمیسیون از مفهوم سنتی حاکمیت با عنوان «حاکمیت به‌مثابه مسئولیت»، دولت‌ها موظف به حمایت از اتباع خود هستند و در صورتی که دولتی نخواهد و یا نتواند از اختیارات حاکمیتی خود استفاده کند، مسئولیت دولت به جامعه جهانی واگذار می‌شود (Chandler, 2004: 65).

مسئولیت حمایت دارای سه مسئولیت فرعی، مسئولیت پیشگیری، مسئولیت واکنش و مسئولیت بازسازی است که هر یک دربرگیرنده تعهداتی است. یکی از مهم‌ترین نکات مطروحه در گزارش، مداخله نظامی در قالب مسئولیت واکنش است که باید بر اساس پنج اصل علل مشروع، نیت صحیح، آخرین حربه، ابزارهای متناسب و دورنمای معقول که با

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

عنوان «اصول پیشگیرانه» شناخته می‌شوند، صورت پذیرد. در همین خصوص، کمیسیون قاطعانه اعلام می‌کند شورای امنیت تنها مرجع صلاحیت‌دار برای صدور مجوز مداخله با هدف حمایت از بشریت است (ICISS, 2001: 39-40).

۱-۲. «مسئولیت حمایت» در سند اجلاس سران ۲۰۰۵ و اسناد شورای امنیت

استقبال رسمی از مفهوم «مسئولیت حمایت» در قالب گزارش دسامبر ۲۰۰٤ هیئت عالیرتبه مجمع عمومی تحت عنوان «جهانی امن‌تر: مسئولیت مشترک ما» صورت گرفت و در نهایت، دبیرکل وقت سازمان ملل گزارش خود با عنوان «برای آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه» را با مبنا قرار دادن گزارش هیئت عالیرتبه و نیز دیدگاه‌ها و نقطه نظرات کشورها در مارس ۲۰۰۵ ارائه کرد و مفهوم «مسئولیت حمایت» را در بند ۱۳۵ آن مورد تأکید قرار داد (Pattison, 2010: 3). همزمان با به رسمیت شناخته شدن موضوع «مسئولیت حمایت» برای نخستین بار در سازمان ملل و تصویب آن در اجلاس سران مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵، سران دولت‌ها مسئولیت حمایت از غیرنظامیان در برابر جرائم نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت را پذیرفته و به توافق اصولی دست یافتند. موضوع «مسئولیت حمایت» در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند پایانی اجلاس سران به‌صراحت مورد اشاره قرار گرفته است (A/RES/60/1, 24 October 2005).

شورای امنیت یک سال پس از تصویب دکترین «مسئولیت حمایت»، قطعنامه ۱٦۷٤ با عنوان «حمایت از غیرنظامیان در منازعات مسلحانه» را در سال ۲۰۰٦ به اتفاق آرا به تصویب رساند و در آن بر مفاد بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سنداجلاس سران نیز تأکید کرد. اهمیت این قطعنامه در وضع ضوابطی برای مداخلات بشردوستانه و اشاره صریح به تعهد اعضا به «مسئولیت حمایت» است (S/RES/1674, 28 April 2006). اما شورای امنیت تنها به صدور یک قطعنامه در خصوص «مسئولیت حمایت» اکتفا نکرده و دو قطعنامه دیگر نیز در دسامبر۲۰۰٦(S/RES/1738) و نوامبر ۲۰۰۹(S/RES/1894) با همان عنوان قبلی تصویب کرد. شورا در این قطعنامه‌ها علاوه بر آنکه هدف قرار دادن عمدی غیرنظامیان و سایر افراد تحت حمایت در منازعات مسلحانه را نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر می‌خواند، حتی ارتکاب اعمالی از این نوع را نیز تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی معرفی کرده و بر آمادگی خود برای بررسی و اقدام مقتضی در این گونه موارد تأکید می‌کند.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

۳.عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد با هدف حفظ صلح میان دولت‌ها پس از جنگ جهانی دوم بنیان نهاده شد. هدف اصلی این سازمان حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود؛ به این معنا که دولت‌ها را از حمله به یکدیگر منصرف کند و در صورت وقوع چنین حملاتی، اقداماتی برای مقابله با آن ترتیب دهد. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز با هدف مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تحت منشور ملل متحد به وجود آمد تا سازمان ملل متحد از طریق امنیت دسته‌جمعی قادر به اجرای صلح باشد. بااین حال حفظ صلح محصول پیامدهای استراتژیک جنگ سرد بود. در سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم،ابرقدرت‌ها با افزایش اختلافات مواجه شدند و سپس برخورد منافع به‌سرعت فضایی از خصومت و بی‌اعتمادی را به‌ویژه درباره یونان، ایران، اندونزی، لبنان و سوریه به وجود آورد. بنابراین از همان ابتدا رقابت رو به رشد میان قدرت‌های بزرگ، توانایی سازمان ملل متحد را برای مقابله با این بحران‌ها با موانع عمده‌ای مواجه کرد.

نداشتن اتفاق نظر و خصومت بین ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی، شورای امنیت سازمان ملل متحد را فلج کرد. از این رو اجرای مفاد منشور ملل متحد برای حفظ صلح با دشواری‌هایی مواجه بود (Sani, 2010: 22-23).

علاوه بر این، شورای امنیت در تصمیم‌های خاصی که درباره درگیری‌های اندونزی، فلسطین و کشمیر اتخاذ کرد، شکست خورد. هر چند منازعات، صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته بود، شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور و امنیت دسته‌جمعی اقدامی انجام نداد. به این ترتیب با اینکه جنگ همچنان به روال خود ادامه داشت، هیچ گونه اقدام نظامی،اقتصادی یا قهری اتخاذ نشد. شورای امنیت به دلیل شکاف میان قدرت‌های بزرگ، موفق به اجرای سیستم امنیت دسته‌جمعی نشد. در نتیجه، این موضوع به اثبات رسید که سیستم امنیت دسته‌جمعی پیش‌بینی‌شده در فصل هفتم منشور ملل متحد ناکارآمد و بلااستفاده است. شکست سیستم امنیت دسته‌جمعی، محدودیت‌های سازمان ملل متحد را در مقابله با تهدیدهای صلح و امنیت بین‌المللی نشان داد. همچنین بحران سوئز، سازمان ملل را ناگزیر به یافتن استراتژی جدید کرد (Diehl, 1993: 28).

حفظ صلح، شیوه‌ای است که مسئولیت‌های پیشگیری از درگیری و صلح‌سازی را تحت فصل

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

هفتم منشور ملل متحد توسعه می‌دهد(Buotros-Ghali, 1995: 45). حفظ صلح همچنین اقداماتی از حل تعارضات بین اشخاص تا حفظ صلح بین دولت‌ها و توسعه اقدامات دموکراتیک برای بازسازی شرایط پس از درگیری را در بر می‌گیرد. عملیات حفظ صلح، مؤثر واقع شدن مدیریت منازعات بین دولت‌ها را به‌عنوان راه‌حلی دائمی برای درگیری‌های موجود به اثبات رساند.

عملیات صلح‌بانی به ترتیبات نظارت بر آتش‌بس، صلح بین‌المللی و جداسازی مبارزان نیز کمک شایانی کرد. پس از جنگ سرد، تنش سیاسی در شورای امنیت کاهش یافت و همین موضوع به سازمان ملل متحد اجازه داد در قبال درگیری‌ها، بیشتر پاسخگو باشد. بنابراین در دهه ۱۹۹۰ شمار نیروهای درگیر سازمان ملل متحد در خاتمه درگیری‌ها افزایش پیدا کرد و تمرکز شورای امنیت به جنگ‌های داخلی و خشونت‌های بین جوامع سوق یافت و با پایان جنگ سرد، تعداد عملیات حفظ صلحی که سازمان ملل انجام می‌داد، افزایش چشمگیری یافت که از سال ۱۹۸۸ حفظ صلح خیلی سریع در شرایط پس از جنگ سرد قرار گرفت (Otunnu, 1993: 93-97).

اشکال متنوعی از عملیات حفظ صلح پس از جنگ سردعبارت بودند از:

الف) استقرار پیشگیرانه

ب) حفظ صلح سنتی

ج) کمک به اجرای توافقات

د) حمایت از تحویل کمک‌های بشردوستانه

هـ) بازسازی یک دولت ورشکسته

و) اجرای آتش‌بس

ز) اجرای صلح

۴. نقش شورای امنیت در عملیات حفظ صلح

شورای امنیت بر اساس منشور، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد. از این رو تعیین می‌کند که عملیات حفظ صلح در چه زمان و مکانی باید اجرا شود. اصولاً شورای امنیت رکن صالح برای تجویز عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد است. رویه سازمان ملل و طرح‌های متعددی که کمیته ویژه عملیات حفظ صلح ارائه کرده، مبین و مؤید آن

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

است که شورای امنیت اختیار تشکیل، هدایت، کنترل و بالاخره خاتمه دادن به عملیات حفظ صلح را دارد. از زمان تأسیس سازمان ملل تا سال ۲۰۱۱، شورای امنیت مجوز ٦٦ عملیات صلح‌بانی را صادر کرده است (Stock, 2011:2). شورای امنیت، مأموریت‌های صلح‌بانی را با صدور قطعنامه‌ای درباره منطقه مد نظر اعلام می‌کند. این قطعنامه، تعداد و همچنین وظایف و اختیارات مأموریت را ابلاغ می‌کند. شورای امنیت با دریافت گزارش‌های متناوب از دبیرکل و برگزاری جلساتی اختصاصی برای بحث درباره کار عملیات ویژه، بر کار عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد به طور مداوم نظارت می‌کند. شورای امنیت همچنین می‌تواند در خصوص گسترش، اصلاح یا پایان دادن به حکم مأموریت، آن گونه که خود صلاح می‌داند و مناسب تشخیص می‌دهد، تصمیم‌گیری کند. بر اساس ماده ۲۵ منشور سازمان ملل، همه اعضای سازمان ملل متحد موافقت می‌کنند تصمیم‌های شورای امنیت را طبق این منشور قبول و اجرا کنند (Bydoon, 2010: 170). قبل از اینکه شورای امنیت درباره استقرار نیروهای صلح‌بان در یک منطقه تصمیم‌گیری کند، ناگزیر مراحلی را برای رسیدن به آن تصمیم باید طی کند. نخستین مرحله، رایزنی‌های اولیه است. به‌موازات گسترش و وخامت درگیری و اختلاف، سازمان ملل بلافاصله برای تعیین بهترین پاسخ از سوی جامعه بین‌المللی رایزنی‌های اولیه‌ای انجام می‌دهد (Balanzino, 2012: 2). این رایزنی‌ها به احتمال زیاد همه بازیگران وابسته به سازمان ملل، دولت میزبان و سایر طرف‌های درگیر، دولت‌های عضو تأمین‌کننده سرباز و نیروی پلیس عملیات حفظ صلح، سازمان‌های منطقه‌ای و سایر سازمان‌های بین‌دولتی و طرف‌های خارجی مرتبط دیگر را درگیر می‌کند. طی این مرحله اولیه، دبیرکل سازمان ملل متحد برای شناسایی تمام گزینه‌های محتمل به منظور مداخله سازمان ملل، ممکن است خواستار ارزیابی استراتژیک٤ شود (Chilean Joint Peacekeeping Operations Centre, 2012 : 2).

مرحله دوم، ارزیابی فنی میدانی است. دبیرخانه سازمان ملل معمولاً به محض اینکه شرایط امنیتی اجازه دهد، یک مأموریت ارزیابی فنی را به کشور یا منطقه‌ای که استقرار عملیات حفظ صلح سازمان ملل در آنجا پیش‌بینی می‌شود، اعزام می‌کند. مأموریت ارزیابی، به تحلیل و ارزیابی وضعیت امنیتی، سیاسی، نظامی، حقوق بشر و بشردوستانه در تمام ابعاد و پیامدهای آن برای عملیاتی احتمالی می‌پردازد (Gotab, 2005: 128).

مرحله سوم به تصمیم‌گیری شورای امنیت مربوط می‌شود که معمولاً دراین مرحله باید

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

شورا قطعنامه‌ای صادر کند. در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد استقرار عملیات حفظ صلح مناسب‌ترین اقدام است، رسماً با صدور یک قطعنامه، این اختیار را به نیروهای صلح‌بان می‌دهد. بنابراین در این قطعنامه‌ها هم تعداد مأموریت‌ها مشخص می‌شود و هم وظایفی که این نیروها پس از استقرار خود در منطقه باید انجام دهند و هم حوزه‌های اجرایی مسئولیت آن‌ها. لذا این بخش سیاسی بر عهده شورای امنیت است. پس از آن، بودجه و منابع هر گونه عملیاتی منوط به تصویب مجمع عمومی خواهد بود (United Nations, 2008: 16).

مرحله چهارم، انتصاب مقامات ارشد است. دبیرکل سازمان ملل برای هدایت عملیات صلح‌بانی، رئیس مأموریت را که معمولاً نماینده‌ای ویژه است، منصوب می‌کند. این نماینده ویژه درباره عملیات حفظ صلح به معاون دبیرکل گزارش می‌دهد. دبیرکل، همچنین یک فرمانده نیروی عملیات حفظ صلح و کمیساریای پلیس و کارکنان ارشد غیرنظامی را منصوب می‌کند. اداره عملیات حفظ صلح و اداره حمایت میدانی مسئولیت تأمین نیروی عملیات را به عهده دارد (Baig, 2010: 8).

پنجمین مرحله به برنامه‌ریزی و استقرار نیروها اختصاص دارد. در ضمن، رئیس مأموریت و اداره‌های حمایت میدانی و عملیات حفظ صلح، برنامه‌ریزی جنبه‌های سیاسی، نظامی، عملیاتی و پشتیبانی عملیات حفظ صلح را رهبری می‌کنند. مرحله برنامه‌ریزی معمولاً استقرار گروه کاری مشترک یا مأموریت یکپارچه با مشارکت تمام اداره‌های مربوط سازمان ملل، صندوق‌ها و برنامه‌ها را در بر می‌گیرد (Report of the Special Committee on Peace-keeping Operations and its WorkingGroup,33:2005).

آخرین مرحله، استقرار مأموریت‌های صلح‌بانی است که این نیروها در بهترین شرایط باید هر چه سریع‌تر در منطقه مدنظر مستقر شوند. سپس دبیرکل درباره اجرای وظایف و اختیارات مأموریت به شورای امنیت گزارش‌هایی ارائه می‌دهد. شورای امنیت به بررسی این گزارش‌ها و جلسات می‌پردازد و در صورت لزوم، تا زمانی که مأموریت‌ها به اتمام برسد، مأموریت را تعدیل و تنظیم می‌کند (International Peace Institute, 2011:11).

۵. دیدگاه اعضای دائم شورای امنیت درباره عملیات حفظ صلح

هر گاه در جهان اختلاف یا بحرانی به وجود می‌آید که صلح و امنیت بین‌المللی به مخاطره

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

می‌افتد، اتفاق نظر اعضای دائم شورای امنیت در استقرار آرامش بسیار تأثیرگذار است. بااین حال تعارض منافع قدرت‌های بزرگ و در نتیجه ناهماهنگی آن‌ها در رفع موانع صلح از یک سو و جامع نبودن مقررات منشور از سوی دیگر، گاه نظام منشور را مختل می‌کند و از آنجا که اعضای دائم شورای امنیت تعهد تأمین مالی عملیات حفظ صلح سازمان ملل را بر عهده دارند، چنین مأموریت‌هایی عملاً تابع اصولی دیگر می‌شود. بنابراین نگاهی به دیدگاه اعضای دائم شورا درباره عملیات حفظ صلح ضروری می‌نماید.

الف) ایالات متحده امریکا:

مأموریت‌های حفظ صلح انجام‌گرفته توسط سازمان ملل، ابزاری برای امنیت ملی ایالات متحده امریکا و اهداف سیاست خارجی این کشور است و با توجه به منافع چشمگیری که امریکا از عملیات حفظ صلح سازمان ملل به دست می‌آورد و نیز با در نظر گرفتن چالش‌های جدید و در حال رشد این مأموریت‌ها، ملت‌ها بیش از هر زمان دیگری تاوان حفظ صلح را می‌دهند. بنا به همین دلایل، ایالات متحده امریکا باید مجدداً بر تعهدات خویش در راستای حمایت هر چه بیشتر خود از عملیات حفظ صلح تأکید کند (Kraus and Enholm, 2011:16). می‌توان گفت از دهه ۱۹۹۰ به این سو، در خصوص عملیات صلح‌بانی بین سیاستگذاران ایالات متحده امریکا رویکرد یکپارچه‌ای وجود ندارد (Konishi and McClean, 2011: 3). بنابراین سیاست این کشور نسبت به عملیات حفظ صلح، به‌ویژه مأموریت‌های صلح‌بانی در قاره افریقا، امری مهم و اساسی است، زیرا به نظر می‌رسد رویکرد امریکا در قبال عملیات صلح‌بانی پس از جنگ سرد و پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تغییر کرده است. یکی دیگر از دلایل این تغییر سیاست را می‌توان شکست مداخله‌های بشردوستانه در اوایل دهه ۱۹۹۰ در سومالی دانست. از این رو تغییر سیاست امریکا نسبت به عملیات حفظ صلح به صورت عدم تمایل این کشور به استقرار نیروهای نظامی خود در مناطق درگیر و استراتژی امنیت ملی آن در سال ۲۰۰۲ نمایان می‌شود.

ب) روسیه:

دیدگاه روسیه درباره ماهیت و تکنیک‌های حفظ صلح و مدیریت منازعات تحت نظارت سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی، با بیش از ۲۵ سال تجربه در زمینه شرکت در عملیات حفظ صلح بین‌المللی، تکامل زیادی یافته است. اگرچه ورود روسیه به عملیات حفظ

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

صلح سازمان ملل در سال ۱۹۷۳ از خاورمیانه بود، مشارکت فعال این کشور در حفظ صلح بین‌المللی پس از پایان دهه ۱۹۸۰ آغاز شد. هنگامی که تاریخ سیاسی و اصلاحات اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد و در روسیه ادامه یافت، روسیه از سال ۱۹۹۲ به بعد شروع به شرکت و هدایت عملیات حفظ صلح در خارج نزدیک و در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق کرد. به‌رغم تحولات بعدی چارچوب‌های سیاسی و حقوقی برای پیوستن نیروهای حافظ صلح تحت حمایت کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، اکثریت کشورهای عضو از استقرار نیروهای حافظ صلح گسترده‌تر پشتیبانی نکرده‌اند (Yermolaev, 2000: 24-25). به این ترتیب رهبران کشورهای غربی و مقامات نهادهای بین‌المللی در تلاش هستند تا تعامل با رهبران روسیه را برای بحث و گفت‌وگو درباره محدودیت‌های معقول رفتار نظامی روسیه در سایر کشورهای عضو مستقل مشترک‌المنافع در اولویت قرار دهند و برای پیروی روسیه از اصول حفظ صلح و برقراری صلح اقداماتی انجام دهند (Allison, 1994: 2-3).

ج) چین:

در سال‌های قبل از عضویت چین در سازمان ملل، پکن به‌شدت مخالفت خود را با عملیات حفظ صلح سازمان ملل ابراز می‌کرد. در این سال‌ها چین به سازمان ملل به‌عنوان ابزاری برای گسترش حوزه‌های نفوذ مرتبط با جنگ سرد ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌نگریست (Karlsson, 2011: 9).

پس از پیوستن چین به سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۱، در عملیات حفظ صلح، تا حد زیادی منفعل بود و همچنان این گونه مأموریت‌ها را محکوم می‌کرد و از کمک به آن‌هاامتناع می‌ورزید (Gill and Huang, 2009: 1-2).

در اوایل دهه ۱۹۸۰ سیاست اصلاحات در چین به تغییر چشمگیری در سیاست خارجی این کشور انجامید. چین «سیاست خارجی مستقل صلح» خود را معرفی کرد و از مبارزه ایدئولوژیکی با غرب دست برداشت و روابط مسالمت‌آمیز خویش را با جهان در اولویت قرار داد (Ndulo, 2011: 7). چین در نوامبر ۱۹۸۸ به عضویت کمیته ویژه عملیات حفظ صلح مجمع عمومی درآمد. پنج ماه پس از عضویت چین در این کمیته، سفیر چین به نام یومنگجیا[۳] خواستار حمایت هر چه بیشتر جامعه بین‌المللی از عملیات حفظ صلح سازمان ملل شد. چین در سال ۱۹۸۹ اولین گروه بیست نفره از ناظران غیرنظامی خود را برای نظارت سازمان ملل

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

بر انتخابات عمومی نامیبیا اعزام کرد. سال بعد، چین به مناسبت آغاز مشارکت رسمی خود در عملیات حفظ صلح سازمان ملل، به اعزام ناظران نظامی بر آتش‌بس سازمان ملل متحد٤ مبادرت کرد. به این ترتیب چین در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ در نهاد انتقالی سازمان ملل در کامبوج و در حمایت از مأموریت‌های محوله، نقشی کلیدی ایفا کرد (HE, 2007: 20-21).

از آوریل ۱۹۹۰ تا ژوئیه ۲۰۱۰، چین بیش از ۱۵۶۰۰ نفر را تحت پرچم سازمان ملل به ۱۸ مأموریت جداگانه فرستاد. در نتیجه، توسعه مأموریت‌های دولت چین نه تنها می‌تواند از نظر تعداد سربازان شرکت‌کننده در عملیات، بلکه از لحاظ شیوه‌های مشارکت نیز بررسی شود (Hirono and Lanteigne,2011: 245).

د) فرانسه:

این کشور یکی از اعضای مؤسس سازمان ملل و عضو دائم شورای امنیت است و نقش اصلی در بسیاری از موضوعات ایفا می‌کند. فرانسه نقش پیشرویی در همکاری با نیروهای صلح‌بانی سازمان ملل دارد؛ به طوری که در ۹ مأموریت از ١٦ مأموریت جاری صلح‌بانی سازمان ملل با ۱۱۵۹ پرسنل مشارکت دارد و ۷ درصد بودجه این مأموریت‌ها را تأمین می‌کند (Jeriko, 2012: 74).

فرانسه معتقد است تهدیدهای خارجی که متوجه منافع حیاتی و مهم این کشور است، بیشتر از بی‌ثباتی بالقوه حاشیه اروپا و نه از قدرت‌های رقیب اروپایی ناشی می‌شود. فرانسه برای بازتاب این ایده استراتژیک، دکترین نظامی خود را تعدیل کرده و برداشت این کشور از مفهوم عملیات حفظ صلح، انعکاس‌دهنده تغییر این دکترین است. فرانسه در عملیات حفظ صلح سهمی تعیین‌کننده دارد و پس از نشان دادن خود به‌عنوان قابل‌اعتمادترین شریک ایالات متحده امریکا، در شکل‌دهی نظم نوین جهانی پس از جنگ سرد نقش مهمی ایفا کرد (جنگ خلیج فارس، سومالی، بوسنی و هرزه‌گوین) (Grégoire, 2002: 5). بین اعضای دائم شورای امنیت، فرانسه از نظر توزیع نیرو و شرکت در عملیات حفظ صلح سازمان ملل پس از چین دومین جایگاه را دارد (Roure, 1994: 102).

مشارکت فرانسه در عملیات حفظ صلح به‌عنوان بخشی از منطق انتزاعی امنیت دسته‌جمعی تلقی نمی‌شود و این کشور اهداف مادی و غیرمادی منافع ملی مانند ضرورت‌های امنیتی، ارایه تصویری مقبول از خود و اعتبار بین‌المللی را مد نظر قرار می‌دهد (Stern, 1998: 8).

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

هـ) انگلستان:

سهم کلی انگلستان در عملیات حفظ صلح سازمان ملل، متناسب با وضعیتش به‌عنوان یک عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل و مطابق یافته‌های سال ۲۰۱۰ دفاع استراتژیک و بازنگری امنیتی است. انگلستان در کنار سایر دولت‌های حاضر در شورای امنیت سازمان ملل، به انجام اصلاحات در راستای یک عملیات حفظ صلح کارآمدتر ادامه خواهد داد تا با تضمین تلاش‌های سازمان ملل در خصوص احیای صلح و امنیت بین‌المللی، نقشی اساسی ایفا کند (Lewis, 1993 :4).

۶. عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد: ابزار منافع ملی یا منافع مشترک

اگرچه جامعه بین‌المللی ممکن است عناصر درخور توجهی از قانون، نظم و اقتدار داشته باشد، به‌وضوح فاقد دولت سلسله مراتبی است. کنت والتز استدلال می‌کند که نظام‌های داخلی متمرکز و سلسله مراتبی و در مقابل، نظام‌های بین‌المللی غیرمتمرکز و آنارشیک هستند (Donnelly, 2000: 92). واقع‌گرایان ادعا می‌کنند که در نظامی آنارشیک، دولت‌ها برای کسب امنیت و نفوذ با سایر دولت‌ها به رقابت می‌پردازند. اولین کار دولت، سازمان‌دهی قدرت به لحاظ داخلی و دومین وظیفه‌اش به دست آوردن قدرت از لحاظ بین‌المللی است (Dunne, 2001: 150). بنابراین منافع ملی حیاتی همه دولت‌ها باید بقا باشد. بقا، پیش‌شرطی است که برای رسیدن به سایر اهداف لازم و ضروری است. بر اساس نظریه کنت والتز، بقا هدف دولت‌هایی است که بازیگرانی واحد با انگیزه بقا هستند (Donnelly, 2000: 52).

طبق نظریه مرشایمر، هدف نهایی دولت‌ها به دست آوردن جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌المللی است. دولت‌ها همیشه و در هر فرصتی خواهان کسب قدرت بیشتر هستند (Don-nelly, 2000: 57). تمام سیاست‌ها منازعه‌ای بر سر قدرت است. در تهاجم سال ۱۹۹٤ ایالات متحده امریکا به هائیتی، رئیس‌جمهور وقت این کشور، کلینتون، به مردم امریکا اظهار کرد: آنچه در هائیتی اتفاق افتاد، منافع امنیت ملی ما را تحت تأثیر قرار داد و در حال حاضر ضروری است به منظور دفاع از منافع خود وارد عمل شویم (Rourke, 1995: 17). در یک نظام بین‌المللی مبتنی بر منافع ملی، مأموریت‌های حفظ صلح هنگامی که قدرت‌های بزرگ منافع ملی مرتبط با این گونه مأموریت دارند، به طور جدی از حمایت این قدرت‌ها یا

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

ابرقدرت‌ها برخوردار می‌شود. همان گونه که جدول زیر نشان می‌دهد، سازمان ملل متحد در دوره جنگ سرد و در فاصله سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۸۵ در مجموع تنها انجام ۱۳ عملیات حفظ صلح را پذیرفت (O'Neill and Rees, 2005: 21)؛ در حالی که بسیاری از درگیری‌ها به دلیل رقابت میان قدرت‌های بزرگ و منافع حیاتی یا حوزه منافع آن‌ها نادیده گرفته شدند.

سیزده عملیات سازمان ملل متحد در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ - ۱۹۴۷

نام عملیات	تاریخ عملیات	مکان عملیات
عملیات سازمان ملل متحد در کنگو	۱۹۶۰-۱۹۶۴	کنگو
مأموریت نماینده دبیرکل در جمهوری دومینیکن	۱۹۶۵-۱۹۶۶	جمهوری دومینیکن
نیروی امنیتی سازمان ملل متحد در غرب گینه نو	۱۹۶۲-۱۹۶۳	گینه نو
مأموریت نظارت سازمان ملل متحد در هند و پاکستان	۱۹۶۵-۱۹۶۶	هند و پاکستان
نخستین نیروس اضطراری سازمان ملل متحد	۱۹۵۷-۱۹۶۷	سوریه و رژیم اشغالگر
گروه نظارت سازمان ملل متحد در لبنان	۱۹۵۸	لبنان
مأموریت نظارت سازمان ملل متحد در یمن	۱۹۶۳-۱۹۶۴	یمن
دومین نیروی اضطراری سازمان ملل متحد	۱۹۷۳-۱۹۷۹	مصر و رژیم اشغالگر
گروه ناظران نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان	از ۱۹۴۹ تاکنون	کشمیر
سازمان نظارت بر آتش‌بس سازمان ملل متحد	از ۱۹۴۸ تاکنون	خاورمیانه
نیروی ناظر متارکه سازمان ملل	از ۱۹۷۴ تاکنون	بلندی‌های جولان
نیروی موقتی سازمان ملل متحد در لبنان	از ۱۹۷۸ تاکنون	لبنان
نیروی حفظ صلح سازمان ملل متحد در قبرس	از ۱۹۶۴ تاکنون	قبرس

عملیات حفظ صلح در طول جنگ سرد نه تنها به پیشبرد منافع ایالات متحده امریکا در خاورمیانه، که شش عملیات حفظ صلح بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۸ در آن مستقر شد، کمک کرد، بلکه امنیت رژیم اشغالگر -یکی از نزدیک‌ترین متحدان امریکا- را ارتقا بخشید. تلاش‌های حفظ صلح همچنین در خدمت منافع ایالات متحده امریکا در برخی مناطق از جمله ترکیه، یونان، پاکستان و مراکش درآمد (Fleitz, 2002: 67).

در واقع شورای امنیت قربانی منافع قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکا شد که از سازمان ملل متحد برای پیشبرد منافع ملی خود استفاده کرد. گزارش‌های مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک نشان می‌دهد که عملیات حفظ صلح هنگامی مؤثرتر است که یک ملت یا یک گروه کوچک با منافع خاص در کشوری که نیروهای صلح‌بانی در آنجا مستقر شده‌اند، نقش

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

رهبری را به عهده داشته باشد (Payandeh, 2010: 470)؛ مانند جنگی که به رهبری ایالات متحده امریکا علیه عراق در سال ۱۹۹۱ انجام گرفت و حتی به امریکا اجازه داد خود را به طور کامل وابسته به نفت، امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی تلقی کند. بسیاری از امریکایی‌ها و همچنین متحدان امریکا در اروپا و خاورمیانه، بدون مجوز سازمان ملل متحد تمایل کمتری به مشارکت در عملیات حفظ صلح دارند (Donnelly, 2000: 134). اگر کشورها منافع ملی زیادی در منطقه درگیر داشته باشند، تمایل بیشتری به پرداخت هزینه مالی و سیاسی عملیات‌های صلح‌بانی از خود نشان می‌دهند. مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک برای نمونه به عملیات استرالیا در تیمور شرقی و تا حدی نیجریه در افریقا اشاره می‌کند. در سال ۱۹۹۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از استقلال تیمور شرقی از اندونزی و به منظور استفاده از هر گونه ابزار لازم برای پایان دادن به موج ترور توسط شبه‌نظامیان اندونزی که موجب کشته شدن هزاران نفر و همچنین آوارگی صدها هزار تن شد، به اتفاق آرا مجوز مأموریت حفظ صلح استرالیایی را صادر کرد (Payandeh, 2010: 479).

این گزارش همچنین بیان کرد که بسیار بعید به نظر می‌رسد ایالات متحده امریکا از بالکان عقب‌نشینی کند، زیرا این کشور در جست‌وجوی منفعت مهم استراتژیک در ثبات اروپایی است. مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک همچنین گزارش داد که مقامات ایالات متحده امریکا و عموم امریکایی‌ها با توجه به درگیری‌های شدید در عملیات حفظ صلح مستقر در مناطق غیراستراتژیک مانند جنوب صحرای افریقا، در خصوص استقرار سربازان امریکایی در مناطق درگیر و در معرض خطر قرار گرفتن آن‌ها ابراز نارضایتی می‌کنند (Payandeh, 2010: 502).

مأموریت حفظ صلح سازمان ملل متحد به منافع امنیتی و ملی وابسته است. در زمان ریگان به نظر می‌رسید سازمان ملل متحد ابزاری در دست اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای جهان سوم علیه منافع امریکا باشد (Ruggie, 1985: 348)، اما با فروپاشی پیمان ورشو و سقوط اتحاد جماهیر شوروی و با موفقیت جنگ خلیج فارس، ایالات متحده امریکا دریافت که سازمان ملل متحد می‌تواند در راستای خدمت به منافع سیاست خارجی این کشور عمل کند. بوش (پدر)، رئیس‌جمهور وقت امریکا، نیز به سازمان ملل متحد به‌عنوان نهادی برای حمایت از منافع امریکا می‌نگریست (Holt, 1994: 114). به اعتقاد کلینتون، نقش سازمان ملل

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

متحد در سال ۱۹۹٤ و پس از جنگ سرد در سیاست خارجی تغییر کرده بود (Sokolsky, 1997: 17)، بنابراین مقامات امریکا طرفدار شرکت در عملیات صلح‌بانی سازمان ملل متحد بودند، گرچه سهم خویش را از هزینه عملیات حفظ صلح از ۳۱,۷ درصد به ۲۵ درصد کاهش دادند (Hill and Malik, 1996: 156). در کل، رویکرد رؤسای جمهور ایالات متحده امریکا چندان متفاوت از یکدیگر نبوده و همگی قریب به اتفاق، به عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد به‌عنوان ابزاری مفید و کارآمد در راستای ارتقای منافع و ارزش‌های ایالات متحده امریکا در خارج از مرزهای خویش می‌نگرند (Sokolsky, 1997: 20). قدرت‌های بزرگ به طور فزاینده‌ای در خصوص عملیات‌هایی که خارج از حوزه منافع آن‌ها انجام می‌گیرد، ابراز نارضایتی می‌کنند؛ برای مثال سازمان ملل متحد می‌توانست در کشورهایی مانند سیرالئون به گونه‌ای مؤثرتر عمل کند. علاوه بر این، فعالیت‌های سازمان ملل متحد نیز قربانی منافع سایر قدرت‌های بزرگ شده است. به طور کلی رویکرد امریکا به عملیات حفظ صلح ترکیبی از منافع شخصی و آرمان‌های چندجانبه و یکجانبه‌گرایی را که همیشه مشخصه سیاست خارجی امریکا بوده است، منعکس می‌کند (Sokolsky, 1997: 23). برای ایالات متحده امریکا، چندجانبه‌گرایی ابزاری است که هنگامی که بتواند از دستاورد منافع امریکایی حمایت یا آرمان‌های خود را پشتیبانی کند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. همان گونه که سفیر، مادلین آلبرایت،۱به یک کمیته سنا گفت: «هنگامی که تهدیدها افزایش می‌یابد، ممکن است از طریق سازمان ملل متحد، از طریق پیمان آتلانتیک شمالی یا همان ناتو، از طریق یک ائتلاف، از طریق ترکیبی از همه ابزارها به این تهدیدها پاسخ بدهیم یا ممکن است به‌تنهایی وارد عمل شویم. ما هر آنچه را که لازم بدانیم برای دفاع از منافع حیاتی ایالات متحده امریکاانجام خواهیم داد» (Sokolsky, 1997: 28). از سوی دیگر عملیات حفظ صلح در بسیاری موارد در خدمت منافع مشترک درمی‌آید. برای کانادا چندجانبه‌گرایی همیشه ابزاری جذاب به منظور دستیابی به اهداف وسیع سیاست خارجی بوده است (Sokolsky, 1997: 39). آرمان‌گرایان معتقدند پس از جنگ سرد، دولت‌ها هم اکنون در بازگرداندن اخلاق به سیاست خارجی درگیرند. این دولت‌ها به دنبال منافع مشترک و جمعی هستند که همه دولت‌ها همیشه به طور مشترک آن را داشته‌اند؛ مانند صلح، عدالت و شیوه بهتر زندگی کردن. این‌ها منافعی در خصوص جنگ در داخل و بین دولت‌ها به جای جنگ میان دولت‌ها هستند و چنین اهداف اخلاقی موجب

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

بهتر زندگی کردن مردم می‌شود. ثقل تفکرات آرمان‌گرایان شکل‌گیری یک سازمان بین‌المللی به منظور تسهیل تغییرات صلح‌آمیز، خلع سلاح، داوری و اجرا بود (Claude, 1962: 6).

عملیات حفظ صلح به‌عنوان جایگزینی برای امنیت دسته‌جمعی که سازمان ملل متحد طراحی کرده بود، تکامل یافت. برخی کارشناسان تصور می‌کنند عملیات حفظ صلح ممکن است هنوز نیرویی قدرتمند برای امنیت بین‌المللی در سراسر ساختار آنارشیک باشد؛ با این حال بعید به نظر می‌رسد بسیاری از کشورهایی که در خصوص شرکت فعالانه در عملیات حفظ صلح احساس رضایت نمی‌کنند، منافع ملی خود را در نظر بگیرند. اما تجربه نشان می‌دهد گرچه مأموریت‌های صلح‌بانی برای جلوگیری از درد و رنج بشر وجود دارد و از حقوق بشر حمایت می‌کند، شمار زیادی از درگیری‌ها همچنان نادیده گرفته می‌شوند. سلیقه‌ای عمل کردن سازمان ملل متحد یا شورای امنیت در چنین بحران‌هایی نشان می‌دهد که طیفی از منافع دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ، به تحت تأثیر قرار دادن نقش شورای امنیت همچنان ادامه می‌دهند.

در اصل، بدون رضایت قدرت‌های بزرگ، هیچ گونه عملیات حفظ صلحی وجود نخواهد داشت و قدرت‌های بزرگ به رویکرد خویش نسبت به عملیات حفظ صلح به‌عنوان ابزار سیاست خارجی خود ادامه خواهند داد. به این علت برای حفظ صلح، به مشارکت همه کشورها در موافقت با یک راه‌حل نیاز است. از سوی دیگر در حالی که امنیت مطلق در جامعه‌ای آنارشیک دست‌یافتنی نیست، امنیت نسبی ممکن است به دست آید. در این زمینه توسعه ایده امنیت مشترک، از جمله استراتژی دفاع غیرتحریک‌آمیز مد نظر است که مسلماً چنین ایده‌هایی درصدد است با مشکلات نظامی که در دل معضل امنیتی جای دارد، مقابله کند.

۷. شورای امنیت و بحران سوریه

متعاقب وقوع منازعات مسلحانه و خشونت‌بار در برخی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال افریقا، اعتراضات گسترده‌ای نیز از ماه مارس ۲۰۱۱ در شهرهای مختلف سوریه شکل گرفت و درگیری‌های میان ارتش سوریه و مخالفان موجبات ناامنی، بی‌ثباتی و گسترش بحران را فراهم آورد. عوامل داخلی متعددی در شکل‌گیری اعتراضات و تبدیل آن به بحران در سوریه نقش داشته‌اند که اقتصاد ضعیف و تأثیر منفی بحران اقتصادی بین‌المللی بر بخش‌های مختلف

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

زندگی مردم، کاهش سطح رفاه، فساد مالی و اداری گسترده، نادیده گرفتن انتظارات نسل جوان، عدم پاسخگویی مناسب به مطالبات مردم برای اصلاحات سیاسی، معضلات قانونی و قانونگذاری و عدم توجه به روند دموکراسی‌خواهی مردم و عدم مدیریت صحیح اعتراضات اولیه و تبدیل آن به بحران گسترده از آن جمله‌اند (Arimatsu, 2014: 7).

اما اعتراضات آرام داخلی معترضان علیه دولت با ورود گروه‌های تروریستی به‌سرعت به خشونت‌های گسترده و منازعات مسلحانه منتهی شد. شورای امنیت همزمان با اوج‌گیری درگیری‌ها بیانیه‌ای را در ۳ اوت ۲۰۱۱ صادر کرد و ضمن ابراز نگرانی جدی از این وضعیت و محکومیت نقض گسترده حقوق بشر، خواستار خاتمه خشونت‌ها توسط طرفین دعوا و احترام مقامات دولت سوریه به حقوق بشر و رعایت تعهداتشان مطابق قواعد حقوق بین‌الملل شد (S/PRST/2011/16, 3 August 2011). همزمان با تداوم بحران در سوریه، شورای امنیت مجموعه اقدامات عملی بسیاری را در دستور کار خود قرار داد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۷،۱. اقدامات عملی شورای امنیت در بحران سوریه

از ابتدای اوج‌گیری بحران، برخی کشورها همچون امریکا و متحدان غربی‌اش که عضویت دائم شورای امنیت را نیز دارند، تلاش کردند با فعالیت‌های جدی در شورا، فشار بیشتری بر بشار اسد وارد کنند. از جمله این تلاش‌ها می‌توان به تهیه پیش‌نویس قطعنامه‌هایی توسط کشورهای عربی و غربی در ٤ اکتبر ۲۰۱۱ و فوریه و ژوئیه ۲۰۱۲ اشاره کرد که هر سه پیش‌نویس توسط روسیه و چین وتو شدند (UN Department of Public Information,2011).

همزمان با تشدید درگیری‌ها در سوریه، قطعنامه‌های ۲۰٤۲ و ۲۰٤۳ به ترتیب در تاریخ ١٤ آوریل و ۲۱ آوریل ۲۰۱۲ تصویب شدند. قطعنامه ۲۰٤۲ نخستین قطعنامه مصوب شورای امنیت علیه سوریه است که در آن، ضمن حمایت از فرستاده سازمان ملل و اتحادیه عرب در امور سوریه به تعهد این کشور نسبت به اجرای پیشنهاد طرح ٦ ماده‌ای کوفی عنان که در تاریخ ۲۳ فوریه ۲۰۱۲ به‌عنوان نماینده مشترک سازمان ملل و اتحادیه عرب در مسئله سوریه منصوب شد و در ١٦ مارس ۲۰۱۲ طرح صلحی مبتنی بر ٦ بند به شورای امنیت ارائه کرد، اشاره می‌شود. در این قطعنامه علاوه بر محکومیت نقض گسترده حقوق بشر توسط مقامات سوری و نیز گروه‌های مسلح، خواستار توقف هر چه سریع‌تر خشونت‌ها توسط طرفین دعوی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

می‌شود (S/RES/2042, 14 April 2012)؛ طرحی که مورد پذیرش دولت سوریه نیز واقع می‌شود. قطعنامه ۲۰۴۳، دومین قطعنامه شورای امنیت علیه سوریه در تاریخ ۲۱ آوریل ۲۰۱۲ به تصویب رسید. به موجب این قطعنامه، «هیئت نظارت سازمان ملل در سوریه»۱ از ۳۰۰ نفراز ناظران غیرمسلح نظامی و شماری غیرنظامی تشکیل شده تا طی یک دوره زمانی ۹۰ روزه بر روند توقف عملیات نظامی و درگیری‌های مسلحانه از سوی دولت و گروه‌های مسلح و نیز اجرای کامل طرح ٦ ماده‌ای کوفی عنان نظارت کنند (S/RES/2043, 21 April 2012).

فرایند تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت علیه سوریه پس از قطعنامه‌های یادشده به دلیل وتوی پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی دیگری در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۲ توسط روسیه و چین متوقف شد (SC/10714, 19 July 2012).

وجه تمایز این قطعنامه با قطعنامه‌های پیشین در اعلام وضعیت سوریه به‌عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌المللی است که مطابق آن، اقدام در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد تسهیل می‌شود. نکته مهم این قطعنامه، تعیین ضرب‌الاجل ۱۰ روزه برای اجرای بند ٤ قطعنامه توسط دولت سوریه است که هر گونه بی‌توجهی به آن، دست شورای امنیت برای اقدام بر اساس ماده ٤١ از فصل هفتم منشور ملل متحد را باز گذاشته است (S/2012/538, 19 July 2012). با تداوم درگیری‌ها در سوریه و به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان در این کشور و تلاش برخی اعضای دائم شورای امنیت برای بهره‌برداری از این مسئله در راستای مداخله نظامی، سرانجام روسیه طرحی را مبنی بر نظارت بین‌المللی بر سلاح‌های شیمیایی سوریه مطرح کرد تا بر اساس آن، سلاح‌های شیمیایی سوریه به روسیه یا کشور دیگر انتقال یابد. توافق امریکا و روسیه در مورد طرح پیشنهادی فوق موجب شد تا طرح حمله نظامی به سوریه متوقف شود. پس از توافق به‌عمل‌آمده، کشورهای غربی به همراه برخی کشورها همچون عربستان سعودی، ترکیه، فرانسه و امارات متحده عربی که در تکرار الگوی لیبی در سوریه با شکست و ناکامی مواجه شده بودند، خواستار صدور قطعنامه‌ای بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد در شورای امنیت با هدف الزام سوریه به همکاری با بازرسان بین‌المللی به منظور امحای سلاح‌های شیمیایی شدند تا در صورت نقض تعهد، اقدام نظامی علیه سوریه در دستور کار بین‌المللی قرار گیرد. در نهایت، قطعنامه‌ای به پیشنهاد امریکا، انگلیس و فرانسه درباره خلع سلاح شیمیایی سوریه در شورای امنیت مطرح شد که در نتیجه

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

تأمین نظرات و دیدگاه‌های روسیه و چین در قطعنامه، سرانجام قطعنامه ۲۱۱۸ در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳ به تصویب دولت‌های عضو شورای امنیت رسید.

در مقدمه قطعنامه ۲۱۱۸ به موضوعات متعددی همچون تحولات سوریه، کاربرد سلاح‌های شیمیایی در حومه دمشق در تاریخ ۲۱ اوت ۲۰۱۳ بدون ذکر نام گروه خاصی به‌عنوان مسئول حملات شیمیایی و نحوه عملکرد سازمان ملل و شورای امنیت اشاره شده است. این قطعنامه ضمن محکومیت شدید کاربرد سلاح‌های شیمیایی در سوریه، جمهوری عربی سوریه را موظف به تحویل این سلاح‌ها و همکاری با بازرسان بین‌المللی به منظور امحای سلاح‌های شیمیایی خود تا اواسط سال ۲۰۱٤ میلادی کرده است.

در صورت عدم همکاری سوریه با بازرسان بین‌المللی، هر گونه توسل به زور مشروط به تصویب قطعنامه دیگری در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد شده که بدون تردید، وتوی روسیه و چین را به همراه خواهد داشت.

تأکید قطعنامه بر شناسایی عامل یا عاملان کاربرد سلاح‌های شیمیایی در حومه دمشق گویای عدم دستیابی حامیان گروه‌های مسلح نظامی در سوریه به مدارک مستندی دال بر مقصر بودن دولت سوریه است. در ضمن قطعنامه ۲۱۱۸ به ممنوعیت تسلیح و تجهیز گروه‌های مسلح سوری به سلاح‌های شیمیایی از سوی غرب اشاره کرده که هر گونه نقض آن فوراً در شورای امنیت مورد بررسی و رسیدگی قرار می‌گیرد (S/RES/2118, 27 September 2013).

نکات مندرج در قطعنامه ۲۱۱۸ شورا از آن رو حائز اهمیت است که شورا با ایجاد پیوند میان خلع سلاح شیمیایی و فصل هفتم منشور ملل متحد و نیز گام برداشتن در جهت عرفی کردن قاعده عدم اشاعه سلاح‌های شیمیایی توسط کلیه دولت‌ها اعم از دولت‌های عضو و غیرعضو کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی و همچنین بازیگران غیردولتی، نه تنها در خصوص بحران سوریه، بلکه در مورد بحران‌های آتی بین‌المللی نیز حکم کلی صادر کرده که اقدامی قابل‌توجه از نظر گستره اقدامات، اختیارات و صلاحیت‌های شورای امنیت در دوران پس از جنگ سرد است.

اما با تداوم بحران در سوریه، کشورهای غربی و عربی قطعنامه ۲۱۳۹ را در تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۱٤ به تصویب رساندند. پیش‌نویس این قطعنامه به دلیل انعکاس رویکردهای یکجانبه دولت‌های غربی در حمایت از گروه‌های مسلح تروریستی و محکومیت دولت بشار اسد

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

به‌عنوان مسئول اصلی بحران کشور با مخالفت روسیه مواجه شد. در نتیجه، لحاظ دیدگاه‌های روسیه و اعمال اصلاحات، قطعنامه با اتفاق آرا به تصویب رسید. این قطعنامه ضمن ابراز نگرانی جدی از افزایش شمار پناهندگان و آوارگان داخلی و تأثیر آن در بی‌ثبات‌سازی منطقه، بر تعهد طرف‌های درگیر به رعایت الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر و پایان دادن فوری به کلیه خشونت‌ها و نیز محکومیت جدی حملات فزاینده تروریستی افراد و سازمان‌های مرتبط با القاعده و سایر گروه‌های تروریستی در سوریه تأکید کرده است. ضمن آنکه در نبود یک راه‌حل سیاسی برای حل بحران سوریه، وضعیت به شکلی وخیم ادامه خواهد یافت که این موضوع نشان از ناکامی دولت‌های غربی در تصویب قطعنامه‌ای بر مبنای فصل هفتم منشور دارد و استناد به دکترین «مسئولیت حمایت» جهت توسل به زور به بهانه حمایت از غیرنظامیان از نکات بارز این قطعنامه است (S/RES/2139, 22 February 2014).

۷،۲. مواضع اعضای دائم شورای امنیت در قبال بحران سوریه

بر اساس تحلیل واقع‌گرایانه از رفتارهای شورای امنیت، منافع اعضای دائم شورا به‌شدت بر عملکرد این نهاد سایه افکنده است. اگرچه شورای امنیت به‌عنوان یک کل دارای شخصیت حقوقی مستقل از اعضای تشکیل‌دهنده آن است، اما مواضع مختلف آن‌ها موجب می‌شود شورا در انجام وظیفه اصلی خود با اعمال حق وتو توسط هر یک از اعضای دائم، ناتوان شود (موسی‌زاده و رنجبر، ۲٤ :۱۳۹۲). به منظور ارزیابی عملکرد شورای امنیت در قبال بحران سوریه، ضرورت دارد مواضع اعضای دائم شورا مورد بررسی قرار گیرد.

روسیه و چین به دلیل وتوی قطعنامه‌های پیشنهادی علیه سوریه در جلسات شورای امنیت با انتقادات بسیار شدیدی از سوی بانیان قطعنامه‌ها مواجه می‌شوند. این دو کشور به طور قاطع و جدی مخالف تصویب هر گونه قطعنامه‌ای علیه سوریه هستند که با الگو قرار دادن مدل لیبی، زمینه‌های مداخله نظامی در این کشور را فراهم آورد. این دو کشور در توضیح مواضع خود در مخالفت با تصویب قطعنامه‌ای از نوع قطعنامه ۱۹۷۳ علیه لیبی اظهار کرده‌اند که صدور چنین قطعنامه‌ای می‌تواند سوریه را در مسیر جنگ داخلی قرار دهد. بنابراین تنها راه‌حل بحران این کشور پاسخ دادن به خواست مشروع مردم سوریه در محیطی عاری از خشونت و نقض حقوق بشر است. در حالی که الزامات اقتصادی و استراتژیک انکارناپذیری فراسوی سیاست روسیه در قبال سوریه وجود دارد، تداوم مخالفت روسیه و

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

چین منعکس‌کننده تضاد رویکردهای سیاسی و رد رویارویی مسلحانه داخلی مورد حمایت کشورهای قدرتمند بین‌المللی است. در مجموع روسیه و چین هر گونه اقدام در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد را که زمینه‌ساز تحریم و مداخله نظامی در سوریه خواهد شد، غیرقابل‌پذیرش دانسته و خواستار حل و فصل مسالمت‌آمیز این بحران شده‌اند. آن‌ها ضمن حمایت از اقدامات اتحادیه عرب، بر طرح ٦ ماده‌ای کوفی عنان و مأموریت سازمان ملل در سوریه، مبنی بر احترام به حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی این کشور تأکید کرده و مذاکره را بهترین راه‌حل بحران سوریه خوانده‌اند.

فرانسه، انگلیس و امریکا نیز از زمان آغاز بحران در سوریه، اقدامات خشونت‌آمیز و سرکوبگرانه در این کشور را وحشیانه و مصداق جنایت علیه بشریت خوانده و مواضع تندی علیه بشار اسد و دولت وی اتخاذ کردند. آن‌هااز یک سو با ارائه کمک‌ها و حمایت‌های مالی و سیاسی به گروه‌های تروریستی و تجهیز آن‌ها به انواع تسلیحات جدید و پیشرفته و از سوی دیگر با تهیه پیش‌نویس قطعنامه‌های متعدد و ارائه آن به شورای امنیت برای تصویب نهایی در قالب جبهه واحدی علیه سوریه وارد عمل شدند. این کشورها با تشدید درگیری‌ها در سوریه به‌ویژه پس از حمله شیمیایی به حومه دمشق و کشته شدن شمار زیادی از غیرنظامیان و متوجه کردن مسئولیت آن به دولت بشار اسد، در مواضعی تند خواستار اقدام نظامی علیه این کشور شدند، اما رأی پارلمان بریتانیا در مخالفت با اقدام نظامی علیه سوریه به دلیل فشار افکار عمومی مانع از پیشبرد اهداف و منافع سه کشور عضو شورای امنیت شد؛ تا جایی که رایزنی‌های سیاسی و دیپلماتیک برای دستیابی به راه‌حل منطقی در دستور کار قرار گرفت (Gavin, 2013).

فضای حاکم بر افکار عمومی جهان علیه اقدام نظامی در سوریه در کنار مخالفت‌های کشورهای در حال توسعه به‌ویژه کشورهای اسلامی و در نهایت وتوی مکرر پیش‌نویس قطعنامه‌های پیشنهادی به شورا از سوی چین و روسیه موجب شد امریکا و روسیه در تاریخ ۹ سپتامبر ۲۰۱۳ در مورد طرح پیشنهادی روسیه مبنی بر نظارت بین‌المللی بر ذخایر سلاح‌های شیمیایی سوریه و امحای آن‌ها توافق کنند و به این ترتیب با طرح یک راهکار سیاسی دیپلماتیک از حمله نظامی به این کشور ممانعت به عمل آمد (Gearan and Wilson, 2013). هر چند این پایان ماجرا نبوده و کشمکش‌ها میان قدرت‌های بزرگ در سوریه به دلیل

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

تضاد منافع و اهداف آن‌ها در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا همچنان ادامه خواهد داشت.

به طور کلی مهم‌ترین اقدامات سازمان ملل در زمینه بحران سوریه به شرح زیر است:

۱. سکوت اولیه در خصوص دخالت کشورهای خارجی در یک کشور عضو سازمان ملل

۲. حمایت رسمی و غیررسمی از معارضه سوریه

۳. تعیین سه نماینده ویژه و اعزام آن‌ها به سوریه (کوفی عنان، اخضر ابراهیمی و استفان دی مستورا)

٤. برگزاری دو کنفرانس بین‌المللی برای حل بحران سوریه در ژنو

۵. اعزام نمایندگان ویژه برای جمع‌آوری سلاح‌های شیمیایی در سوریه

٦. صدور بیانیه‌های موردی در حمایت از معارضه در قالب حقوق بشر، آوارگان و ...

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

نتیجه‌گیری

در راستای بررسی رویکرد اعضای دائم شورای امنیت به بحران سوریه نمی‌توان نقش مؤلفه‌هایی مانند اهداف، منافع ملی، دستیابی به قدرت نسبی و حفظ آن را به‌عنوان عوامل تأثیرگذار در نحوه مداخله دولت‌های مداخله‌کننده در کشورهای مورد هدف نادیده انگاشت. ارزیابی این رویکرد و نوع ارتباط آن با مداخله بشردوستانه به‌ویژه در قالب دکترین «مسئولیت حمایت» گویای وجود نوعی عدم انطباق منطقی میان برداشت واقع‌گرایانه از رفتار دولت‌ها و مداخله بشردوستانه است. در حالی که مداخله بشردوستانه در قالب این دکترین، اقدام نظامی برای حمایت از شهروندان دیگر دولت‌ها در برابر جرائمی همچون جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، نسل‌کشی و پاکسازی قومی تعریف می‌شود، اما در مقابل، واقع‌گرایی تهاجمی هر گونه کاربرد زور و اقدام نظامی برای دستیابی به قدرت جهت تأمین اهداف و منافع ملی و نیز حفظ بقا را امکان‌پذیر می‌داند. در نتیجه اتخاذ چنین رویکردی توسط قدرت‌های بزرگ، نمی‌تواند از احتمال سوءاستفاده و رویکرد گزینشی نسبت به مداخله بشردوستانه برای دستیابی به اهداف و منافع خاص چشم‌پوشی کند.

در خصوص بحران سوریه نیز باید اذعان داشت که منافع ملی و نگرانی‌های استراتژیک قدرت‌های بزرگ نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی به رایزنی‌ها و مذاکرات شورای امنیت و هر گونه تصمیم‌گیری آتی ایفا کرده است و به دلیل برخورداری سوریه از منابع نظامی مهم، انسجام و اتحاد فرماندهان نظامی و سرویس‌های اطلاعاتی امنیتی سوریه و حمایت جدی از حکومت اسد و پراکندگی پیروزی تروریست‌ها در نتیجه شدت عملیات هدفمند ارتش، همچنان شاهد مقاومت برخی اعضای دائم شورا در قبال تصویب قطعنامه و مداخله نظامی در این کشور هستیم. سوریه به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلتیک از همان ابتدای بحران با واکنش خاص قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکا و متحدان غربی‌اش مواجه شد، زیرا آن‌ها به دنبال اجرای الگوی لیبی و تغییر رژیم در این کشور بودند تا از این طریق سایر قدرت‌های منطقه‌ای هم‌پیمان دولت قانونی بشار اسد را از دور رقابت منطقه‌ای کنار زنند؛ هر چند با وتوی مکرر قطعنامه‌های پیشنهادی غرب علیه سوریه و ارائه راهکارهای دیپلماتیک و سیاسی پیشنهادی توسط روسیه، چین و ایران از دستیابی به هدف تعیین‌شده بازماندند.

دولت سوریه نیز تلاش کرد با انجام اصلاحات گسترده سیاسی مانع از سوءاستفاده

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

دولت‌های خارجی از بحران داخلی این کشور شود، هر چند حضور گروه‌های تروریستی در این کشور و تجهیز آن‌ها به انواع سلاح‌های نظامی توسط دولت‌های غربی همچنان اوضاع داخلی این کشور را پیچیده‌تر کرده و با به خطر انداختن امنیت شهروندان سوری و ثبات در این کشور، چاره‌ای جز مقابله نیروهای دولتی با این گروه‌ها باقی نگذاشته است.

به هر حال سرمایه‌گذاری اقتصادی، سیاسی و استراتژیک روسیه در سوریه، به‌ویژه حفظ بازارهای استراتژیک تسلیحات متعاقب از دست دادن بازار لیبی مانع از معامله روسیه بر سر منافع خود با غرب شده است. سوریه، میزبان نیروی دریایی روسیه در پایگاه طرطوس است که از اهمیت ویژه‌ای برای روسیه به لحاظ ارتقا و تقویت پایگاهی برای حضور نیروهای نظامی و ناوهای جنگی خود در منطقه و اعلام تداوم حضور فعال روسیه در آب‌های بین‌المللی و بهره‌برداری از آن در جهت موازنه قوا با سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون امریکا برخوردار است.

از سوی دیگر منافع اقتصادی، سیاسی و استراتژیکی امریکا و متحدانش در منطقه نیز زمانی تأمین می‌شود که امنیت و ثبات متحد منطقه‌ای آن‌ها، یعنی رژیم اشغالگر قدس تضمین شود که این امر جز در پرتو اتخاذ تمهیدات و سیاست‌های متناسب برای ایجاد هر گونه تغییری در وضعیت آتی منطقه حاصل نخواهد شد. بنابراین استراتژی امریکا و متحدانش در قبال سوریه، کنار گذاشتن تدریجی حکومت اسد با هدف جلوگیری از به خطر افتادن امنیت متحدان منطقه‌ای به دلیل گسترش فعالیت‌های تروریست‌ها و نیز تضمین امنیت انرژی است. به هر ترتیب، تکرار سناریوی لیبی در سوریه با تفسیر موسع امریکا و متحدانش از قطعنامه‌های شورای امنیت و اقدام نظامی خارجی به بهانه حمایت از غیرنظامیان می‌تواند پیامدهای ناگوارتری همچون سیل انبوه پناهندگان به نقاط مختلف جهان، نسل‌کشی در منطقه، بروز درگیری‌های گسترده، تحریک رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ایجاد موازنه قوا در مناطق تحت نفوذ استراتژیک و در بدترین حالت، تغییر شکل مرزها را برای منطقه در پی داشته باشد. هر چند فلسفه وجودی سازمان ملل و شورای امنیت، حفظ و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی است، متأسفانه تاریخ و عملکرد سازمان ملل و شورای امنیت بیانگر این واقعیت تلخ است که این دو نهاد بین‌المللی بیش از آنکه در راستای اهداف و وظایف اصلی خود گام بردارند، در مسیر تأمین اهداف قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکا حرکت کرده و در

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

واقع کشورهای قدرتمند به‌ویژه امریکا از این دو نهاد به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد خود بهره برده‌اند و تنها ابزار کارآمد صدور قطعنامه اتحاد برای صلح علیه تروریست‌ها و حامیان آنها هستند.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

کتابنامه

مرشایمر، جان(۱۳۸۸)، *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنیزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، انتشارات وزارت امور خارجه.

مرشایمر، جان (۱۳۸۹)، «*راهبردهایی برای بقا*»، *در: دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

موسی‌زاده، رضا و رضا رنجبر (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی عملکرد شورای امنیت در قبال تحولات لیبی، یمن و بحرین (۲۰۱۲-۲۰۱۱) از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی*، سال اول، شماره ۳.

Allison, Roy (1994), "Peacekeeping in the Soviet Successor States ", Institute for Security Studies.

Arimatsu, Louise (2014), "The Legal Classification of the Armed Conflicts in Syria, Yemen and Libya", *Chatham House*, Retrieved March 25, 2014, available at: http://www.gulfinthemedia.com/files/article_en/694940.pdf

Baig, Kamran (2010), "Logistical Support to United Nations Peacekeeping Operations: An Introduction", Peace Operations Training Institute.

Balanzino, Sergio (2001)," Lessons Learned in Peacekeeping Operations", NATO Graphics Studio.

Buotros-Ghali, Buotros (1995), An Agenda for Peace, New York: United Nations.

Bydoon, Maysa (2010), " The Amendment of the United Nations (UN) Charter without Using Article 108 of the UN Charter ", European Journal of Social Sciences, Vol. 16, No. 2.

Chilean Joint Peacekeeping Operations Centre (2012), "How a Peacekeeping Operation Is Formed", Available At: http://www.cecopac.cl/ ingles/articles/2012

Claude, Inis L. (1962), Power and International Relations, New York: Random House.

Chandler, David (2004), "The Responsibility to Protect? Imposing the Liberal Peace", *International Peacekeeping*, Vol. 11, No. 1.

Diehl, Paul (1993), International Peacekeeping, Baltimore & London: The Johns Hopkins University Press.

Donnelly, Jack (2000), Realism and International Relations ,Cambridge: Cambridge University Press.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

Fleitz, Frederick H. (2002), Peacekeeping Fiasco of the 1990s: Causes Solutions, and U.S. Interests, Westport, Connecticut & London: Praeger.

Feller, Erika (2005), "The Responsibility to Protect". Retrieved March 13, 2014, available at: http://www.unhcr.or g/admin/ADMIN/43a692122.htm.

Gotab, Elanders (2005), Meeting the Challenges of Peace Operations:Cooperation and Coordination; Challenges Project Phase II Concluding, Sweden: Folke Bernadotte Academy.

Grégoire, Joseph Philippe (2002),"The Bases of French Peace Operations Doctrine: Problematical Scope of France`s Military Engagements within the UN or Nato Framework", Strategic Studies Institute.

Gearan, Anne and Scott Wilson (2013), "U.S, Russia Reach Agreement on Seizure of Syrian Chemical Weapons Arsenal", Retrieved February 27, 2014, available at: http:// www.washingtonpost.com

Hirono, Miwa, and Marc Lanteigne (2011), "Introduction: China and UN Peacekeeping", Journal of International Peacekeeping.

Holt, Victoria (1994), Briefng Book on Peacekeeping: The United StatesRole in United Nations Peacekeeping Operations, Washington: Council for a Livable World Education Fund.

Huntington, Samuel P. (1999), "The Lonely Superpower", *Foreign Affairs*, Vol.78, No.2.-

Hurrell, Andrew (2005), "Legitimacy and the Use of Force: Can the Circle Be Squared?", In; *Force and Legitimacy in World Politics*, Edited by David Armstrong, Theo Farrell and Bice Maiguashca, United Kingdom: Cambridge University Press.

International Peace Institute (2011), "Maintaining International Peace and Security: A Summit Meeting of the UN Security Council ", Available At:http://www.operationspaix. net

Jeriko, George (2012), "International Peace Operations", University for Peace.

Karlsson, Krister (2011), "China & Peacekeeping: Contributions to UN Peace Operations from 2000-2010 and the Theory of Offensive Realism ", Department of Peace and Conflict Research.

Konishi, Weston S. and Charles T. McClean (2011), "The U.S. Approach to Peacebuilding: From a Whole-of-Government to a Whole-of-Alliance Approach with Japan", The

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

Institute for Foreign Policy Analysis.

Kraus , Don and Robert A. Enholm (2011), "U.S. Engagement in International Peacekeeping from Aspiration to Implementation" , Citizens for Global Solutions Education Fund.

Lewis, William Hubert (1993), Military Implications of United Nations Peacekeeping Operations, New York: DIANE Publishing.

Mearsheimer, John J. (2002), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: Norton.-

Mearsheimer, John J. (2006), "Structural Realism", Retrieved August 25, 2014, available at: http://johnmearsheimer.uchicago.edu/pdfs/Structural2.pdf

Morris, Justin (2013), "Libya and Syria: R2P and the Spectre of the Swinging Pendulum", *International Affairs*, Vol.89, No.5.-

Ndulo , Muna (2011),"United Nations Peacekeeping Operations and Security and Reconstruction", Akron Law Review, Vol. 44, No.3.

O'Neill , John Terence and Nicholas Rees (2005), United Nations Peacekeeping in The Post-Cold War Era, London and New York.

Otunnu, Olara A. (1993), Maintaining Broad legitimacy for United Nations Action, New York: The Trilateral Commission.

Payandeh, Mehrdad (2010), "With Great Power Comes Great Responsibility? The Concept of the Responsibility To Protect Within the Process of International Lawmaking", The Yale Journal of International Law, Vol. 35.

Pattison, James (2010), *Humanitarian Intervention & The Responsibility to Protect: Who Should Intervene*? New York: Oxford University Press.

Report of the Special Committee on Peacekeeping Operations and its Working Group (2005), "General Assembly Offcial Records, Fifty-ninth Session", Supplement, No. 19 (A/59/19/Rev.1).

Rikhye, Indar (2000), The Politics and Practice of United Nations Peacekeeping: Past, Present and Future, Toronto: Brown Book Company Ltd.

Roberts, Adam (1994),"The Crisis in Peacekeeping", Institut for Forsv Arsstudier.

Roure, Col. Henri (1994), " The French Military and Peacekeeping Operations in Africa", Institute for Security Studies.

Rourke, John T. (1995), International Politics on the World Stage, 5th edition, Guilford:

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

Dushkin publishing Group.

Ruggie, John Gerard (1985), "The United States and the United Nations: Towards a New Realism"," International Organization, Vol. 39.

Report of Secretary General (2010), *Early Warning, Assessment and the Responsibility to Protect*, A/64/864.-

Report of the Secretary General (2011), *The Role of Regional and Sub-regional Arrangements in Implementing the Responsibility to Protect*, A/65/877-S/2011/393

Report of the Secretary General (2012), *Responsibility to Protect: Timely and Decisive Response*, A/66/874-S/2012/578.-

Stern, Brigitte (1998), United Nations Peacekeeping Operations: A Guide to French Policies, Tokyo: United Nations University Press.

Stock, Christian (2011), "Mandate is not enough the Security Council and Peacekeeping", UN Security Council in Focus.

Savage, Luiziach (2005), "Canada`s Responsibility to Protect, Doctrine Gaining Ground at the UN", Retrieved February 11, 2014, available at: http://www.thecanadianencyclopedia.ca

Thakur, Ramesh and Tomas G. Weiss (2010), "From Idea to Norm- and Action?", In: *The Responsibility to Protect: Norms, Laws and the Use of Force in International Politics*, New York: Routledge.

UN Department of Public Information (2011), *Security Council Fails to Adopt Draft Resolution Condemning Syria Crackdown on Anti-government Protesters, Owing to Veto by Russian.*

UNDoc. A/RES/60/1, *World Summit Outcome*. 24 October 2005.

UNDoc. S/RES/1674, *Protection of Civilian in Armed Conflict*, 28 April 2006.

UNDoc. A/HRC/S-51/1, (25 February 2011).-

UNDoc. SC/RES/1970, (26 February 2011).-

UNDoc. SC/RES/1973, (17 March 2011).-

UNSC. S/PV.6498, (17 March 2011).-

UNDoc. S/PRST/2011/16, (3 August 2011).-

UNDoc. S/RES/2042, (14 April 2012).-

UNDoc. S/RES/2043, (21 April 2012).-

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

UNDoc. SC/10714, (19 July 2012).-

UNDoc. S/2012/538, (19 July 2012).-

UNDoc. S/RES/2118, (27 September 2013).-

UNDoc. S/RES/2139, (22 February 2014).-

Yermolaev, Michael (2000), "Russia's International Peacekeeping and Conflict Management in the Post-soviet Environment", Center for International Security and Conflict Management Studies (CISCMS).

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹٤)، «رویکرد شورای امنیت در مواجهه با بحران کشور اسلامی سوریه (۲۰۱٦-۲۰۱۱)» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۵، ش٤، زمستان ۹٤، صص ۵۱-۸٦.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۶۰۱۰۳

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]